

چگونگی تعامل طبری، ابن کثیر و ثعالبی با روایات تفسیری اهل بیت

نوروز امینی^۱، سید رضا مؤدب^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۱۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

یکی از بسترهای اختلاف میان فریقین، روایات تفسیری است. این روایات در فهم قرآن و احکام کارایی دارد و نوع تعامل مسلمانان با این روایات، در شکل‌گیری باورهای ایشان و استخراج احکام شرعی، تأثیر بسزایی دارد. این میان تعامل اهل سنت با روایات اهل بیت اهمیتی دوچندان دارد؛ چراکه سخن اهل بیت، نزد شیعه بس مهم است؛ به گونه‌ای که هیچ برخورد مغرضانه‌ای با سخنان ایشان را برنمی‌تابند و از سویی، اهل سنت نیز جایگاه والای اهل بیت و شخصیت عظیم ایشان را می‌ستایند و لذا انتظار می‌رود در متون تفسیری خود به روایات ایشان، دست‌کم در حد روایات صحابه و تابعیان، توجه کنند. در این پژوهش سه تفسیر از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت جستجو و آمار مربوط به روایت‌های هر یک از امامان شیعه در این منابع به تفکیک، استخراج، و چگونگی تعامل این سه مفسر با روایات اهل بیت، تحلیل و ثابت شده است که این مفسران، در بهره‌برداری از روایات تفسیری اهل بیت، کارنامه درخشانی ندارند.

کلیدواژه‌ها: روایات اهل بیت، روایات اهل سنت، روایات تفسیری، تعامل اهل سنت با روایات، تعامل اهل سنت با اهل بیت.

۱. نویسنده مسؤول، مربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی خوی:
Amini@quran.ac.ir

۲. استاد دانشگاه قم.

مقدمه

روایات تفسیری اهمیت بسزایی در فهم قرآن و احکام دارد و نحوه برخورد مفسران شیعه و سنی با روایات تفسیری، به‌ویژه چگونگی تعامل اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت، به عنوان یکی از بسترهای اختلاف این دو گروه شایان توجه است. شیعیان، اهل بیت را پیشوایان الهی خود می‌دانند و از این رهگذر با حدیث ایشان همانند قول و فعل و تقریر پیامبر رفتار می‌کنند و هیچ برخورد مغرضانه‌ای با کلام ایشان را بر نمی‌تابند. اهل سنت نیز امام علی، حضرت فاطمه و حسنین (علیهم‌السلام) را در ردیف صحابه و امام سجاد را نیز در ردیف تابعیان به‌شمار می‌آورند و انتظار می‌رود به اقوال و افعال ایشان، دست کم در حد اقوال و افعال سایر صحابه و تابعین توجه کنند. درباره امامان بعد از امام سجاد (علیه‌السلام) نیز، با توجه به اینکه اهل سنت، در کتاب‌های رجالی خود، شخصیت ایشان را ستوده و ایشان را افرادی ثقه و صدوق معرفی کرده‌اند که از هرگونه دروغ‌گویی و عدم ضبط در دریافت و انتقال حدیث به دور بوده‌اند. (برای اطلاع از حال رجالی اهل بیت نزد اهل سنت نک: به منابع رجال اهل سنت) انتظار می‌رود با روایت‌هایی که نام سایر ائمه شیعه، در اسناد آن‌ها وجود دارد و با اسناد متصل به رسول خدا یا صحابه ایشان می‌رسد، نیز همانند روایات سایر محدثان مورد اطمینان سنی تعامل نمایند و دست کم در حد خبر واحد به گزارش آن‌ها بپردازند. این پژوهش بر آن است تا نحوه تعامل اهل سنت با روایاتی را که نام یکی از امامان اهل بیت در اسناد آن‌ها وجود دارد - نه روایاتی را که مستقلاً از این ائمه نقل شده است - در سه حوزه گزارش، بهره‌برداری در پایه‌گذاری استدلال‌ها و نقد متنی به تصویر بکشد.

پیشینه پژوهش

برای اینکه بتوانیم شیوه‌های تعامل اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت را بنمایانیم، باید به تفاسیر مأثور اهل سنت مراجعه و روایات اهل بیت را از آنها استخراج و چگونگی تعامل ایشان با تک‌تک روایات را بررسی کنیم. واضح است این کار هرچند غیرممکن نیست، اما کاری بس طاقت‌سوز و فرصت‌ستیز است و شاید همین دشواری کار باعث شده است تاکنون اقدامی جدی را در این زمینه شاهد نباشیم. در زمینه حدیث پژوهی تطبیقی تاکنون گام‌هایی چند برداشته شده است؛ برای مثال در کتاب

«راویان مشترک» (برای اطلاعات کتابشناختی نک: فهرست منابع مقاله) که پژوهشی در بازشناسی راویان مشترک فریقین است، راویان مشترک فریقین از منابع مختلف استخراج و ترجمه ایشان فراهم آمده است. یا در کتاب «الاصول العامة للفقهاء المقارن» (برای اطلاعات کتابشناختی نک: فهرست منابع مقاله)، که پژوهشی تطبیقی درباره قواعد اصول فقه شیعه و اهل سنت است، اقداماتی در راستای پژوهش‌های تطبیقی انجام شده است، اما در هر دو پژوهش یادشده، مسئله چگونگی تعامل اهل سنت با روایات اهل‌بیت مغفول مانده است؛ چه رسد به مسئله تعامل آنها با روایات تفسیری اهل‌بیت.

منابع پژوهش

در این مقاله برای اینکه بتوان دورنمایی درست از این مقوله ارائه داد، چند تفسیر مأثور سنی، که در مقایسه با سایر تفاسیر، دارای اهمیت بیشتر و به نوعی دربردارنده روایات سایر تفاسیر هستند، گزین شده است. در گزینش تفاسیر، به سیر تاریخی نگارش تفاسیر مأثور هم توجه شده است تا نتایج به‌دست‌آمده، گویای سیر تاریخی توجه به روایات تفسیری اهل‌بیت نیز باشد. برای این منظور سه تفسیر جامع‌البیان طبری، تفسیر ابن‌کثیر دمشقی و تفسیر ثعالبی برگزیده شده است. تفسیر جامع‌البیان از تفاسیر قرن چهارم است که در بیان روایات تفسیری، جامع تفاسیر پیش از خود است. (معرفت، ۱۶۲/۲) طبری در تفسیر آیات، نخست دیدگاه خود را بیان، و پس از تبیین واژگان مشکل، اقوال مختلف را جداگانه و با سند خود نقل می‌کند و با این روش راه را برای تبیین ضعف یا قوت روایت باز می‌کند. اما پس از بیان اقوال، به بیان وجه اعتبار آنها نمی‌پردازد؛ جز در موارد مهم که از روایتی طرفداری می‌کند و در این صورت دلیل خود را هم ذکر می‌کند. (همو، ۱۶۴/۲) تفاسیر ابن‌کثیر و ثعالبی نیز به ترتیب به قرن‌های هشتم و نهم مربوط‌اند؛ تفسیر ابن‌کثیر یکی از تفاسیر جامع‌اهل‌سنت است و جایگاه خاصی نزد اهل سنت دارد (مؤدب، ۲۰۷) و حاوی روایات بسیاری است. مؤلف آن به کتاب‌های پیش از خود توجه کرده و اغلب روایات آنها را ذکر کرده است؛ به گونه‌ای که با مراجعه به این کتاب، می‌توان از مراجعه به سایر تفاسیر مأثور قرن‌های چهارم تا هشتم بی‌نیاز شد. (معرفت، ۱۹۸/۲) شیوه ابن‌کثیر تقریباً همان شیوه طبری است؛ اما در مقایسه با تفسیر طبری، اسرائیلیات در آن کم است و درباره اسناد نیز به بررسی

تک تک اسناد پرداخته و به تفسیر اعتباری ویژه بخشیده است. (معرفت، ۱۹۸/۲؛ مؤدب، ۲۰۸) این میان به علت شباهت‌های فراوان *الدرالمنثور* و تفسیر *ابن‌کثیر* از نظر تعداد روایات و هم‌پوشانی موجود میان روایات این دو، و به دلیل حذف سند در روایات *الدرالمنثور* (معرفت، ۲۰۳/۲؛ مؤدب، ۲۰۹) از بررسی این تفسیر خودداری شد. تفسیر *ثعالبی* هم، هرچند از نظر حجم روایات شایان توجه نیست و در قیاس با *الدرالمنثور*، *جامع‌البیان* و تفسیر *ابن‌کثیر* روایات اندکی دارد، اما از آنجا که آخرین حلقه از تفاسیر مأثور اهل سنت و خلاصه‌ای از عمده‌ترین تفاسیر سلف است، (همو، ۲۰۲/۲) در این پژوهش بدان توجه شده است تا میزان رویکرد مفسران متأخر اهل سنت به روایات اهل بیت هم بازکاوی شود.

۱- میزان رویکرد طبری به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم‌السلام)

با اینکه طبری، ذیل هر آیه به دهها روایت تفسیری اشاره کرده، در مقام گزارش روایات اهل بیت بسیار ضعیف عمل کرده و توجه چندانی به این روایات از خود نشان نداده است.

۱-۱- روایات تفسیری امام علی (علیه‌السلام) در تفسیر طبری

طبری حدود ۳۵۰ روایت از امام علی (علیه‌السلام) آورده است. این میزان با حذف مکررات به دویست و اندی می‌رسد. او در ۲۴۲ مورد به روایات ایشان استشهاد جسته و تنها در هشت مورد به صورت تأسیسی از این روایات بهره برده و در حدود صد مورد هم تنها به گزارش روایت بسنده کرده و هیچ‌گونه نقد یا استدلالی بر اساس این روایات ارائه نکرده است. وی در هیچ موردی روایات امام را نقد نکرده است. (نمودارهای ۱ و ۸) برای مثال طبری به روایت زیر از امام علی (علیه‌السلام) استناد می‌کند و بر پایه آن نتیجه می‌گیرد که منظور از «من لم نقصص علیه»، فردی حبشی بوده است: «... عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه، فی قوله: «مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر، ۷۸) قال: بعث الله عبداً حبشياً نبياً، فهو الذی لم نقصص عليك». (طبری، ۱۰۹/۲۴) همو در تفسیر عبارت «الآخسرین اعمالاً»، در کنار بیان روایاتی از صحابه و تابعیان، به روایتی از امام علی (علیه‌السلام) نیز استشهاد جسته است: «... عن

علی بن ابی طالب، أنه سئل عن قوله: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (الكهف، ۱۰۳) قال: «هم كفرة أهل الكتاب كان أوائلهم على حق، فأشركوا بربهم، وابتدعوا في دينهم، الذين يجتهدون في الباطل، ويحسبون أنهم على حق، ويجتهدون في الضلاله، ويحسبون أنهم على هدى، فضلّ سعيهم في الحياة الدنيا، وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا» ثم رفع صوته، فقال: «وما أهل النار منهم ببعيد». وقال آخرون: «بل هم الخوارج». (طبری، ۴۳/۱۶)

۲-۱- روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها السلام) در تفسیر طبری

طبری در تفسیر خود تنها یک روایت از حضرت فاطمه (علیها السلام) گزارش کرده است که در آن هیچ گونه استدلال مستقیم یا استشهادی وجود ندارد. (نمودارهای ۲ و ۸) متن این روایت در تفسیر طبری به این شرح است: «... أن فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) قالت: «دخل رسول الله (صلى الله عليه وآله) يوماً وأنا عند عائشة، فناجاني، فبكيتُ، ثم ناجاني، فضحكتُ، فسألتنى عائشة عن ذلك، فقلت: لقد عجلت، أخبرك بسرّ رسول الله (صلى الله عليه وآله)، فتركتنى.» فلما توفّى رسول الله (صلى الله عليه وآله)، سألتها عائشة، فقالت: نعم، ناجاني فقال: «جبريل كان يعارض القرآن كل عام مره، وإنه قد عارض القرآن مرتين، وإنه ليس من نبى إلا عمره نصف عمر الذى كان قبله، وإن عيسى أخى كان عمره عشرين ومائه سنه، وهذه لى ستون، وأحسبني ميتاً فى عامى هذا، وإنه لم ترزأ امرأة من نساء العالمين بمثل ما رزئت، ولا تكونى دون امرأة صبراً.» قالت: «فبكيتُ»، ثم قال: «أنت سيدة نساء أهل الجنة إلا مريم البتول» فتوفى عامه ذلك. (طبرى، ۳۵۸/۳)

گفتنی است هرچند این روایت به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داده شده، اما با سایر معارف وارده از اهل بیت، در تعارض است؛ روایات بسیاری در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد که به صراحت حضرت زهرا را سرور زنان همه عالم، حتی حضرت مریم، معرفی می کنند. (نک: کلینی، ۴۵۹/۱؛ صدوق، الامالی، ۱۱۲؛ ۱۷۵؛ ۳۷۴؛ همو، الاعتقادات، ۱۰۵؛ همو، عیون اخبار الرضا، ۲۷۴/۲؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ۱۷۹/۴؛ خزاز قمی، ۳۷؛ فتال نیشابوری، ۱۰۰ و...) ظاهراً متن منقول در تفسیر طبری مخدوش است و هرچند صدر این روایت در منابع مختلف آمده، اما ذیل آن، حتی در منابع

اهل سنت، به شکل‌های دیگری روایت شده است؛ برای نمونه بخاری این روایت را این‌گونه از عایشه روایت کرده است: «أقبلت فاطمة تمشی كان مشيتها مشى النبی صلی الله علیه و سلم، فقال النبی صلی الله علیه و سلم: «مرحبا يا بنتی، ثم اجلسها عن یمینه او عن شماله، ثم اسرّ اليها حدیثاً، فبكت؛ فقلت لها: «لم تبکین؟» ثم اسر اليها حدیثاً، فضحكت؛ فقلت: «ما رایت کالیوم فرحاً اقرب من حزن»، فسألتهما عما قال، فقالت: «ما كنت لافشی سر رسول الله صلی الله علیه و سلم»، حتی قبض النبی صلی الله علیه و سلم فسألتهما، فقالت: «اسر الیّ انّ جبرئیل کان یعارضنی القرآن کلّ سنة مرة و انه عارضنی العام مرتین و لا اراه الا حضر اجلی و انک اول اهل بیتی لحاقاً بی»، فبکیت، فقال: «اما ترضین ان تكونی سیده نساء اهل الجنة او نساء المومنین؟» فضحکت لذلك.» (بخاری، ۱۸۳/۴)

آنچه طبری ذیل این روایت آورده، مجعول است؛ چرا که اولاً سندش مرسل است؛ چون فاطمه بنت الحسین، که در این سند، مستقیماً از فاطمه (علیها السلام) روایت می‌کند، روایتش از حضرت فاطمه ارسال دارد. (نک: مزی، ۲۵۴/۳۵؛ ابن حجر، ۳۹۲/۱۲) ثانیاً این بخش از روایت در هیچ یک از منابع معتبر سنی نیامده، بلکه در ذیل آن روایات، حضرت فاطمه را به طور مطلق، سرور زنان جهان معرفی می‌کند. (نک: بخاری، ۲۰۹/۴؛ همو ۱۴۲/۷؛ مسلم، ۱۴۳/۷ و ۱۴۴؛ ابن ماجه، ۵۱۸/۱؛ ترمذی، ۳۲۶/۵) ثالثاً ترمذی، همین ذیل را با سندی دیگر در کتاب خود آورده و آن را غریب قلمداد کرده است. (۳۶۸/۵) به هر روی ذیل این روایت با مبانی اعتقادی شیعه مخالف است و به باور ما حضرت زهرا سرور همه زنان گیتی، حتی مریم، است.

۳-۱- روایات تفسیری امام حسن (علیه السلام) در تفسیر طبری

طبری در گزارش روایات تفسیری به روایات امام حسن (علیه السلام) توجه چندانی نداشته است. وی در تفسیر خود تنها شش روایت از ایشان آورده که پنج مورد از آنها از نوع استشهاد و یک مورد گزارش بدون نقد و استدلال است. (نمودارهای ۳ و ۸) او در تفسیر «وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» (البروج، ۳) در کنار گزارش روایاتی از ابن عباس و سایر صحابه و تابعیان به سه روایت از امام حسن (علیه السلام) نیز استشهاد جسته که متن یکی از آنها به شرح زیر است: «... سأل رجل الحسن بن علی، عن «وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»

قال: «سألت أحدا قَبْلِي؟» قال: «نعم سألت ابن عمر وابن الزبير، فقالا: يوم الذبح ويوم الجمعة.» قال: «لا، ولكن الشاهد: محمد»، ثم قرأ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَةٍ بِشَهِيدٍ، وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (النساء، ۴۱) والمشهود: يوم القيامة، ثم قرأ: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ». (هود، ۱۰۳) (طبری، ۱۶۳/۳۰)

۴-۱- روایات تفسیری امام حسین (علیه‌السلام) در تفسیر طبری

روایات امام حسین در تفسیر طبری جایگاهی ندارد؛ وی تنها به یک روایت از ایشان در تفسیر خود اشاره و بدان استشهاد کرده است. (نمودارهای ۴ و ۸) وی در تفسیر «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود، ۱۷) می‌نویسد: «... عن الحسين بن علي... قال: «الشاهد، محمد»؛ حدثنا ابن وكيع، ... قال: بلغني أن الحسين بن علي قال: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» قال: «محمد». (طبری، ۲۱/۱۲)

به نظر می‌رسد این روایت نیز خالی از اشکال نیست؛ چرا که روایات بسیاری در منابع سنی آمده است که منظور از شاهد را موارد دیگری از جمله جبرئیل یا امام علی (علیه‌السلام) دانسته‌اند؛ خود طبری ذیل همین آیه مواردی مثل پیامبر، تصویر پیامبر و جبرئیل را به عنوان شاهی که در این آیه از او سخن رفته، بیان کرده است. (طبری، ۲۰/۱۲) با این همه بسیاری از مفسران سنی و اغلب مفسران شیعه، منظور از شاهد را در این آیه، امام علی (علیه‌السلام) دانسته‌اند؛ ثعلبی، بیش از سه روایت آورده که مضمون آنها این است که منظور از شاهد، امام علی (علیه‌السلام) است (ثعلبی، ۱۶۱/۵) و حاکم حسکانی بیش از شش روایت برای این معنا آورده (حسکانی، ۱/ ۳۵۹) و درکنز العمال نیز سه روایت در این موضوع آمده است. (متقی هندی، ۲/ ۴۳۸) در حالی که طبری این معنا را حتی به عنوان یک قول نیز مطرح نکرده است. در صورتی که سایر مفسران سنی که ارتباط این آیه با امام علی (علیه‌السلام) را نپذیرفته‌اند، دست‌کم به عنوان یک نظر، بدان اشاره کرده‌اند. (نک: سمعانی، ۲/ ۴۱۹؛ حسکانی، ۱/ ۳۵۹ و ۳۶۶؛ سیوطی، ۲/ ۳۸۷) علاوه بر این، با توجه به مفهوم شهادت در این آیه نیز به بطلان دعوی طبری می‌توان استدلال کرد؛ منظور از شهادت در این آیه تحمل شهادت نیست، بلکه ادای شهادت است؛ شهادتی که صحت امر مشهود را افاده کند؛ زیرا مقام، مقام تثبیت حقانیت قرآن است و در چنین مقامی، شهادت باید به معنای ادای شهادت باشد، نه تحمل آن.

(طباطبایی، ۱۸۵/۱۰) در مقام ادای شهادت نیز باید مراد از شاهد کسی غیر از پیامبر باشد، چون معنی ندارد که پیامبر ادعایی را مطرح کند و آنگاه خود به صحت آن شهادت دهد.

۱-۵- روایات تفسیری امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر طبری

طبری تنها بیست روایت از امام سجاد (ع) در تفسیر سی جلدی خود آورده است که از آن میان، ده مورد استشهادی و دو مورد گزارش بدون نقد و استدلال و سایر موارد هم، تکراری است. وی هیچ یک از این روایات را نقد نکرده و در هیچ موردی به گونه تأسیسی به روایات ایشان استناد نکرده است. (نمودارهای ۵ و ۸) روایت زیر نمونه‌ای از استشهاد او به روایات امام سجاد است:

طبری در تفسیر آیه چهارم سوره احزاب، در کنار گزارش روایتی از قتاده به این روایت امام سجاد (علیه السلام) نیز استشهاد جسته است: «... عن علی بن الحسین فی قوله: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ» قال: «نزلت فی زید بن حارثه». (طبری، ۲۲/۲۲)

۱-۶- روایات تفسیری امام باقر (علیه السلام) در تفسیر طبری

در تفسیر بزرگ طبری به روایات تفسیری امام باقر (علیه السلام) نیز چندان توجه نشده است؛ وی تنها پانزده روایت از روایات ایشان را در کتاب خود آورده که از این میان تنها به دو مورد به گونه تأسیسی و به چهار مورد به گونه استشهادی استناد جسته است. در شش مورد نیز تنها به گزارش روایت بسنده کرده و نقد یا استدلالی بر پایه روایات ارائه نکرده است. سایر موارد نیز تکراری است. (نمودارهای ۶ و ۸) وی در هیچ موردی به نقد روایات ایشان نپرداخته است. برای مثال او در تفسیر آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ» (المائدة، ۵) در کنار بیان روایاتی از دیگران به روایت زیر از امام باقر (علیه السلام) نیز استشهاد کرده است: «... قال: سمعت محمد بن علی يحدث عن علی أنه کان یکره ذبائح نصاری بنی تغلب». (طبری، ۱۳۸/۶) همو در جای دیگر با استناد به روایت امام باقر چنین نتیجه‌گیری کرده است: «... عن محمد بن علی: «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (البینه، ۷) فقال النبی (صلی الله علیه و آله): «أنت یا علی و شیعتک». (طبری، ۳۰/۳۳۵)

۷-۱- روایات تفسیری امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر طبری

با اینکه روایات تفسیری امام صادق، بخش عظیمی از میراث حدیثی شیعه را شکل می‌دهد، روایات تفسیری ایشان چندان مورد توجه طبری، قرار نگرفته و وی در تفسیر خود تنها شانزده روایت از روایات ایشان را آورده که بیشتر این روایات نیز میان امام صادق و امام باقر (علیهما‌السلام) مشترک است. وی تنها در دو مورد با استناد به روایات ایشان استدلال کرده است و در چهارده مورد دیگر تنها به روایات ایشان استشهاد جسته است. (نمودارهای ۷ و ۸) گفتنی است طبری هیچ‌یک از روایات امام صادق (علیه‌السلام) را نقد نکرده است. برای مثال طبری در تفسیر واژه «هدی» در کنار استناد به روایاتی از ابن‌عباس، مجاهد و...، به روایتی از امام صادق نیز استشهاد کرده است: «... عن جعفر بن محمد عن أبيه: أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه كان يقول: «ما استيسر من الهدى» (البقره، ۱۹۶: ۱)؛ شاة». (طبری، ۲۹۷/۲) وی همچنین در تفسیر آیه آخر سوره جمعه، با استناد به روایت امام صادق (علیه‌السلام) می‌نویسد: «و اما اللهو فانه اختلف من اى اجناس اللهو كان، فقال بعضهم: كان كبيراً و مزامير؛ حدثنا محمد بن سهل... عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله، قال: «كان الجوارى إذا نكحوا كانوا يمرون بالكبر والمزامير ويتركون النبى (صلى الله عليه وآله) قائماً على المنبر، وينفضون إليها، فأَنْزَلَ الله: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً أَنْفَضُوا إِلَيْهَا». » (طبری، ۱۳۴/۲۸) و اما درباره لهُو اختلاف شده که از چه جنسی است. برخی گفته‌اند که آن طبل و نی است؛ امام صادق (علیه‌السلام) از طریق جابر روایت کرده است که کنیزان، هنگامی که ازدواج می‌کردند، با طبل و نی از کوچه‌ها می‌گذشتند و مردم نیز پیامبر را، در حالی که بالای منبر ایستاده بود، ترک می‌کردند و به سوی آنها سرازیر می‌شدند. پس خداوند این آیه را نازل فرمود.

۸-۱- روایات تفسیری سایر ائمه در تفسیر طبری

با کمال تأسف از سایر امامان، از امام کاظم تا امام عسکری و امام عصر (عج الله تعالی فرجه)، هیچ روایتی در تفسیر طبری نیامده است که این امر با توجه به روایات تفسیری فراوانی که از امام رضا و امام کاظم (علیهما‌السلام) در منابع شیعه وجود دارد، امری بس عجیب است.

۹-۱- بررسی و ارزیابی

طبری در تفسیر خود حدود ۳۹۸ روایت از روایات اهل بیت را آورده است که از این میان به دوازده روایت به گونه تأسیسی و به ۲۷۶ روایت به گونه استشهادی استناد جسته است. در ۱۱۰ روایت نیز تنها به گزارش روایت بسنده کرده است؛ (نمودار ۸) به بیان دیگر وی در ۳٪ روایاتی که از اهل بیت گزارش کرده به گونه تأسیسی و در ۶۹٪ به گونه استشهادی از این روایات بهره برده و در ۲۸٪ نیز تنها به گزارش روایت پرداخته است. (نمودار ۱۳)

۲- میزان رویکرد ابن کثیر به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)

ابن کثیر از مفسرانی است که در تفسیر خود ذیل هر آیه به دهها روایت اشاره کرده است، اما او نیز، همچون طبری، در مقام گزارش روایات تفسیری اهل بیت کارنامه درخشانی ندارد.

۲-۱- روایات تفسیری امام علی (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر در تفسیر خود تنها به دویست روایت از روایات تفسیری امام علی اشاره نموده است.

وی از میان این روایات، چهار روایت را به صورت تأسیسی و ۱۰۸ مورد را نیز به عنوان شاهد استدلال به کار برده است. در ۸۶ مورد هم تنها به گزارش روایت بسنده کرده و نقد یا استدلالی بر پایه روایات ارائه نکرده است. وی، بر خلاف طبری، در دو مورد نیز به نقد روایت امام علی دست یازیده است. (نمودارهای ۱ و ۹) که در ادامه با نمونه‌ای از هر دسته آشنا می‌شویم:

او در تفسیر آیه‌ای با استناد به روایت امام علی (علیه السلام) می‌نویسد: «... عن علی رضی الله عنه أنه قال: «يستتاب المرتد ثلاثاً» ثم تلا هذه الآية: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (النساء، ۱۳۷)». (ابن کثیر، ۵۷۹/۱) همو در تفسیر آیه‌ای در کنار استناد به روایات افرادی چون عکرمه، ضحاک و... به روایت زیر نیز استشهاد جسته است: «...أخبرني رجل ثقة يرفعه إلی علی قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فی قوله

ثعالی: «وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (التحریم، ۴) قال: «هو علی بن أبی طالب». (ابن‌کثیر، ۴/۱۵۴) ابن‌کثیر در تفسیر آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (الاسراء، ۱۵) روایت زیر را از امام علی (علیه‌السلام) گزارش می‌کند: «... عن علی رضی الله عنه قال: سألت خدیجه، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) عن ولدين لها ماتا فی الجاهلیه. فقال: «هما فی النار» قال: فلما رأى الکراهیه فی وجهها، فقال لها: «لو رأیت مکانهما لأبغضتهما» قالت: «فولدی منك؟» قال: «إن المؤمنین وأولادهم فی الجنة وإن المشرکین وأولادهم فی النار» ثم قرأ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» (الطور، ۲۱). (ابن‌کثیر، ۳/۳۴) او سپس در نقد این روایت می‌نویسد: «وهذا حدیث غریب فإن فی إسناده محمد بن عثمان مجهول الحال وشیخه زاذان لم یدرک علیاً». (ابن‌کثیر، ۳/۳۴)

۲-۲- روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها‌السلام) در تفسیر ابن‌کثیر

ابن‌کثیر در تفسیر خود تنها به دو روایت از آن حضرت اشاره و یکی از آن دو روایت را به عنوان شاهد استدلال به کار گرفته است. شایان ذکر است روایاتی که او از حضرت فاطمه (علیها‌السلام) آورده، غیر از روایتی است که طبری از ایشان گزارش کرده است. (نمودارهای ۲ و ۹) او در تفسیر آیه ۵۴ احزاب در کنار استناد به روایات دیگران، به این روایت از حضرت فاطمه نیز استشهاد جسته است: «... فاطمه بنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قالت: «کان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) إذا دخل المسجد صلی علی محمد وسلم، ثم قال: اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی أبواب رحمتک وإذا خرج صلی علی محمد وسلم، ثم قال: اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی أبواب فضلک». (ابن‌کثیر، ۳/۵۲۱)

۲-۳- روایات تفسیری امام حسن (علیه‌السلام) در تفسیر ابن‌کثیر

با اینکه مرویات ابن‌کثیر از حضرت فاطمه (علیها‌السلام)، از مرویات طبری بیشتر است، اما روایات او از امام حسن (علیه‌السلام)، در مقایسه با روایات تفسیری طبری از ایشان، کمتر است. وی در تفسیر خود تنها به شش روایت از امام حسن (علیه‌السلام) اشاره کرده که از آن میان تنها به یک مورد به صورت تأسیسی و به یک مورد دیگر به صورت استشهادی استناد جسته و چهار مورد باقی‌مانده صرف گزارش و فاقد هرگونه استدلال یا نقد است. (نمودارهای ۳ و ۹) روایتی که ابن‌کثیر با استناد به آن استدلال

کرده، به شرح زیر است: «... عن الحسن بن علی رضی الله عنهما، قال: «علمنی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کلمات أقولهن فی الوتر: اللهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت و...». (ابن کثیر، ۵۲۲/۳) روایتی هم که وی از آن به عنوان شاهد بهره برده، چنین است: «سأل رجل الحسن بن علی، عن «وَشَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» (البروج، ۳) قال: «سألت أحداً قبلی؟» قال: «نعم سألت ابن عمر وابن الزبیر، فقالا: يوم الذبح ويوم الجمعة.» قال: «لا، ولكن الشاهد: محمد»، ثم قرأ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (النساء، ۴۱) والمشهد: يوم القيامة، ثم قرأ: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٍ» (هود، ۱۰۳).» (ابن کثیر، ۵۲۵ / ۴) این روایت در تفسیر طبری هم آمده است.

۲-۴- روایات تفسیری امام حسین (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

با اینکه طبری تنها یک روایت از امام حسین (علیه السلام) در تفسیر خود آورده، ابن کثیر به چهار روایت از ایشان اشاره کرده است که یک مورد آن تکراری است. او فقط به گزارش روایات بسنده کرده و نقد یا استدلالی را با آنها همراه نکرده است. (نمودارهای ۳ و ۹) «... أن حسین بن علی أخبره أن علی بن أبی طالب أخبره أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) طرقة وفاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ليله، فقال: «ألا تصلیان؟» فقلت: «یا رسول الله، إنما أنفسنا بيد الله فإذا شاء أن یبعثنا، بعثنا.» فانصرف حين قلت ذلك ولم یرجع إلی شیئاً ثم سمعته وهو مول یضرب فخذة ویقول: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْئٍ جَدَلًا» (الکہف، ۵۴).» (ابن کثیر، ۳۷۸/۳)

مجلسی در توضیح این روایت می نویسد که منظور از عبارت «فإذا شاء أن یبعثنا، بعثنا»، این است که خداوند، اگر بخواهد لطفش را بر ما افزون می کند و منظور از عبارت «اکثر شیء جدلاً» این است که علی (علیه السلام)، به حق و صدق سخن می گوید. (مجلسی، ۱۶۰/۴۰)

۲-۵- روایات تفسیری امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر ابن کثیر

روایات تفسیری ابن کثیر از امام سجاد (علیه السلام)، در مقایسه با روایات طبری از ایشان، اندکی بیشتر است. وی حدود سی روایت از امام سجاد (علیه السلام) آورده است

که از این میان به سیزده مورد به صورت استشهادی استناد جسته و در چهارده مورد نیز تنها به گزارش روایت بسنده و از استدلال به آن یا نقد آن پرهیز نموده است. سایر موارد نیز روایات تکراری است. (نمودارهای ۵ و ۹) اکنون نمونه‌ای از استشهادهای او به این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

ابن‌کثیر در کنار استناد به روایات بسیاری از صحابه و تابعیان درباره صلوات بر پیامبر، به روایت زیر از امام سجاد (علیه‌السلام) نیز استشهاد کرده است: «... عن علی بن الحسین بن علی أن رجلاً كان يأتي كل غداة فيزور قبر النبي (صلى الله عليه وسلم) ويصلي عليه ويصنع من ذلك ما اشتهر عليه علي بن الحسين، فقال له علي بن الحسين: «ما يحملك علي هذا؟» قال: «أحب السلام علي النبي (صلى الله عليه وسلم)» فقال له علي بن الحسين: «هل لك أن أحدثك حديثاً عن أبي؟» قال: «نعم» فقال له علي بن الحسين: «أخبرني أبي، عن جدی أنه قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): لا تجعلوا قبری عيداً ولا تجعلوا بیوتکم قبوراً وصلوا علیّ وسلموا حیثما کنتم فتبلغنی صلاتکم وسلامکم.» (ابن‌کثیر، ۳/ ۵۲۲)

گفتنی است برخی از اهل‌سنت، به‌ویژه پیروان ابن‌تیمیه، با استناد به این حدیث، زیارت قبر رسول‌الله و به تبع آن مطلق زیارت قبور را نکوهش کرده‌اند، (ابن‌تیمیه، ۱۴۹/۱) اما خیلی از اندیشمندان اهل‌سنت و نیز علمای شیعه در مقام پاسخ به این مدعا، علاوه بر تشکیک در صحت خود حدیث از طریق استناد به احادیث صحیح دیگر و نیز اجماع امت، دلالت آن را نیز بر این مسئله مخدوش دانسته و بر این باورند که اولاً نهی در این روایت نیست، بلکه محتوای روایت، ترغیب بر اکثار زیارت است؛ یعنی قبر مرا در سال تنها یکبار زیارت نکنید؛ آن‌چنان که عیدها را در سال یکبار برگزار می‌کنید. ثانیاً بر فرض وجود نهی در روایت هم، نهی از مطلق زیارت نیست، بلکه نهی از زیارت در هیئتی مخصوص است؛ یعنی زیارت همراه با زینت و پایکوبی، آن‌چنان که در اعیاد انجام می‌شود. (ابن‌مرزوق، ۱۲۱؛ امینی، ۵/ ۱۱۹)

۲-۶- روایات تفسیری امام باقر (علیه‌السلام) در تفسیر ابن‌کثیر

ابن‌کثیر در تفسیر خود به چهل روایت از روایات تفسیری امام باقر اشاره کرده که این رقم در مقایسه با آمار تفسیر طبری عددی درخور توجه است؛ زیرا طبری تنها

پانزده روایت از روایات ایشان را آورده است؛ به بیان دیگر روایات ابن کثیر بیش از دو و نیم برابر این رقم است. از این میان ابن کثیر به سه روایت به گونه تأسیسی و به شانزده روایت نیز به گونه استشهادی استناد جسته است. در شانزده مورد نیز به گزارش روایت بسنده کرده و در چهار مورد به نقد روایت دست یازیده است. (نمودارهای ۶ و ۹) در زیر با نمونه‌ای از روایات هر دسته آشنا می‌شویم:

او در تفسیر «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (النحل، ۴۳) با استناد به روایت امام باقر (علیه السلام) می‌نویسد: «قول أبي جعفر الباقر: «نحن أهل الذکر» ومراده أن هذه الأمة أهل الذکر، صحیح؛ فإن هذه الأمة أعلم من جميع الأمم السالفة وعلماء أهل بیت رسول الله (عليهم السلام والرحمة) من خير العلماء إذا كانوا على السنة المستقيمة كعلي وابن عباس وابنی علی، الحسن والحسين، ومحمد بن الحنفية وعلي بن الحسين زين العابدين وعلي بن عبدالله بن عباس وأبي جعفر الباقر وهو محمد بن علي بن الحسين وجعفر ابنه وأمثالهم وأضرابهم وأشكالهم ممن هو متمسك بحبل الله المتين وصراطه المستقيم وعرف لكل ذي حق حقه ونزل كل المنزل الذي أعطاه الله ورسوله واجتمعت عليه قلوب عباده المؤمنين.» (ابن کثیر، ۵۹۱/۲) البته ابن کثیر در تأویل این روایت راه افراط پیموده است؛ چرا که وی ظاهر روایت را رها و آن را تأویل کرده است، در حالی که این روایت هیچ نیازی به تأویل ندارد. دلیل این مطلب نیز دریافت همه مفسران شیعه و سنی از این روایت است؛ هیچ یک از مفسران شیعه و اهل سنت، تأویل ابن کثیر را بیان نکرده‌اند و هرچند در بیان مراد از «اهل الذکر»، مواردی مثل «اهل کتاب» (طبری، ۱۴۵/۱۴)، «اهل قرآن» (طبری، ۱۴۵/۱۴) و «اهل دانش» (ثعلبی، ۲۷۰/۶) را یاد کرده‌اند، اما هنگام یادکرد این روایت و روایاتی نظیر آن، به چنین تأویلی دست نیازیده‌اند. علاوه بر این، سخن ابن کثیر در این زمینه، ادعایی بلا دلیل و فاقد اعتبار است. گذشته از اینها، در روایات فراوانی از اهل سنت درباره این آیه آمده است که منظور از اهل ذکر در این آیه، همان اهل بیت رسول خدا هستند که گنجینه علم بی‌پایان پروردگار متعال‌اند. (طبری، ۱۴۵/۱۴؛ ثعلبی، ۲۷۰/۶؛ حسکانی، ۴۳۶/۱-۴۳۲) دلیل اینکه برداشت ابن کثیر ادعایی بلا دلیل است، این است که سایر مفسران دقیقاً برداشتی مخالف این دیدگاه از این روایات داشته‌اند؛ برای نمونه حسکانی در تفسیر این آیه، پس از بیان روایاتی از قول ائمه اهل بیت مبنی بر اینکه «ما اهل ذکر هستیم»، به روایت «انا

مدینه العلم و علی بابها؛ فمن اراد العلم فلیأته من بابها» (حسکانی، ۴۳۲/۱) اشاره کرده که نشان دهنده آن است که حسکانی خود اذعان دارد که منظور از «نحن» در این روایات، اهل بیت است، نه همه عالمان مسلمان.

ابن‌کثیر در بیان وجوب صلوات بر پیامبر، در کنار اقوال صحابه و تابعیان، به سخن امام باقر (علیه‌السلام) نیز استشهد کرده است: «ومفسر بهذا الحديث عن جماعة من الصحابة منهم ابن مسعود وأبومسعود البدری وجابر بن عبدالله ومن التابعین الشعبي وأبوجعفر الباقر ومقاتل بن حیان وإلیه ذهب الشافعی لا خلاف عنه فی ذلك ولا بین أصحابه أيضاً» (ابن‌کثیر، ۵۱۶/۳)

همو در داستان هاروت و ماروت، روایت زیر را بیان و آن را نقد کرده است: «... عن سمع أباجعفر محمد بن علی يقول: «السجل ملک وکان هاروت وماروت من أعوانه وکان له کل يوم ثلاث لمحات فی أم الكتاب فنظر نظره لم تکن له فأبصر فیها خلق آدم وما کان فیها من الأمور فأسر ذلك إلی هاروت وماروت وکانا من أعوانه فلما قال تعالی: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (البقره، ۳۰) قالوا: ذلك استطاله علی الملائکة». (ابن‌کثیر، ۷۴/۱) او در نقد روایت می‌نویسد: «وهذا أثر غریب وبتقدير صحته إلی أبی جعفر محمد بن علی الباقر، فهو نقله عن أهل الكتاب وفيه نکاره توجب رده». (ابن‌کثیر، ۷۴/۱)

۷-۲- روایات تفسیری امام صادق (علیه‌السلام) در تفسیر ابن‌کثیر

ابن‌کثیر در تفسیر خود ۲۴ روایت از روایات تفسیری امام صادق را آورده که این میزان تقریباً یک و نیم برابر مرویات طبری از ایشان است. ابن‌کثیر در پنج مورد به گونه تأسیسی و در دوازده مورد به گونه استشهادی از این روایات بهره برده است. در سایر موارد نیز تنها به گزارش روایت بسنده کرده است. (نمودارهای ۷ و ۹) با نمونه‌ای از روایات هر دسته آشنا می‌شویم:

ابن‌کثیر در تفسیر خود با استناد به روایت زیر اقدام به استدلال کرده است: «عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه أنه قال: «الشرنجن من المیسر»، رواه ابن‌ابی‌حاتم، عن أبیه عن عیسی بن مرحوم، عن حاتم، عن جعفر بن محمد، عن أبیه، عن علی به». (ابن‌کثیر، ۹۴/۲)

ابن کثیر، در کنار استناد به سخن مجاهد و هلال بن یساف و دیگران، با استشهاد به سخن امام صادق (علیه السلام)، «آمین» را نامی از نام‌های خدا قلمداد کرده است. (ابن کثیر، ۳۳/۱)

۲-۸- روایات تفسیری سایر ائمه در تفسیر ابن کثیر

ابن کثیر نیز، همچون طبری، از روایات تفسیری سایر ائمه، از جمله امام کاظم و رضا (علیهما السلام)، بهره‌ای نبرده است. وی در تمام تفسیر خود تنها به یک روایت از امام کاظم (علیه السلام) استشهاد کرده است (نمودار ۹) که متن این روایت به شرح زیر است: «... حدثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمد قال: حدثني أبي، عن جدي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي قال: «أتى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) رجل من الأنصار بامرأة له، فقال: يا رسول الله، إن زوجها فلان بن فلان الأنصاري وإنه ضربها فأثر في وجهها، فقال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): "ليس له ذلك"، فأنزل الله تعالى: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (النساء، ۳۴) أي في الأدب». (ابن کثیر، تفسیر، ۵۰۳/۱)

۲-۹- بررسی و ارزیابی

ابن کثیر در مجموع، کتاب خود را با ۳۰۲ روایت از روایات اهل بیت (علیهم السلام) آراسته است که از این تعداد به سیزده روایت به گونه تأسیسی و به ۱۵۲ روایت به گونه استشهادی اشاره کرده است. در ۱۳۱ مورد نیز به گزارش روایات بسنده کرده و در شش مورد به نقد روایات دست یازیده است؛ (نمودار ۹) به بیان دیگر وی در ۴٪ موارد اقدام به پایه‌گذاری استدلال بر پایه روایات اهل بیت کرده و در ۵۰٪ موارد نیز به روایات ایشان استشهاد جسته است. در ۴۴٪ موارد تنها به گزارش روایات پرداخته و در ۲٪ نیز روایات را نقد کرده است. (نمودار ۱۳)

۳- میزان رویکرد ثعالبی به روایات اهل بیت (علیهم السلام)

ثعالبی در تفسیر خود بسیار کمتر از دو مفسر پیشین به روایات اهل بیت (علیهم السلام) توجه کرده است. هرچند حجم تفسیر وی در مقایسه با دو تفسیر

پیشین، زیاد نیست، اما وی به روایات بسیاری از صحابه و تابعیان اشاره کرده است. با این همه روایات او از اهل‌بیت در مجموع بسیار اندک است. اکنون به بررسی روایات ائمه (علیهم‌السلام) در تفسیر او می‌پردازیم.

۳-۱- روایات تفسیری امام علی (علیه‌السلام) در تفسیر ثعالبی

ثعالبی از روایات امام علی (علیه‌السلام) تنها در ۲۳ مورد بهره برده است که این میزان از یک پانزدهم روایات طبری و یک دهم روایات ابن‌کثیر نیز کمتر است. او هیچ استدلالی را بر پایه روایات امام علی (علیه‌السلام) پایه‌گذاری نکرده و در هفده مورد به این روایات استشهاد جسته و در شش مورد نیز به گزارش روایات بسنده کرده است. (نمودارهای ۱ و ۱۰) او نقدی نیز بر این روایات ارائه نکرده است. برای مثال ثعالبی در تفسیر آیه «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (النازعات، ۱)، در کنار استناد به اقوال ابن‌مسعود و ابن‌عباس، به سخن امام علی (علیه‌السلام) نیز استشهاد کرده است: «قال ابن‌مسعود و ابن‌عباس «والنازعات» الملائكة تنزع نفوس بني آدم و «غرقًا» على هذا القول اما أن يكون مصدرًا بمعنى الإغراق والمبالغة في الفعل واما أن يكون كما قال علي وابن عباس تغرق نفوس الكفرة في نار جهنم.» (ثعالبی، ۵/ ۵۴۷)

۳-۲- روایات تفسیری حضرت فاطمه، حسنین و امام سجاد در تفسیر ثعالبی

ثعالبی در گزارش و بهره‌گیری از روایات حضرت فاطمه، حسنین و امام سجاد (علیهم‌السلام) بسیار ضعیف عمل کرده است. او تنها به یک روایت از حضرت فاطمه (علیها‌السلام) استناد جسته (نمودار ۲) و از حسنین (علیهما‌السلام) هم روایتی نیاورده (نمودارهای ۳ و ۴) و از امام سجاد (علیه‌السلام) نیز دو روایت آورده که یک مورد استدلال تأسیسی و یک مورد گزارش صرف است. (نمودارهای ۵ و ۱۰) وی در تفسیر آیاتی از سورة آل‌عمران به نقل از حضرت فاطمه، می‌نویسد: «قال النووي: باب ما يقال عند الولادة: روينا في كتاب ابن‌السنی، عن فاطمة (رضی الله عنها): «أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، لما دنا ولادها، أمر أم سلمة وزینب بنت جحش، أن تأنباها فتقرأ عندها آیه الكرسي و «إن ربكم الله...» (الاعراف، ۵۴) إلى آخر الآية وتعوذانها بالمعوذتين.» (ثعالبی، ۳۶/۲) ثعالبی در تفسیر آیه «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» (الاحزاب، ۳۷) به سخن امام سجاد استناد می‌کند و آن را برمی‌گزیند: «فروی عن علی بن الحسین: أن النبی (صلی الله علیه وسلم) کان قد أوحی إلیه أن زیداً یطلق زینب وأنه یتزوجها بتزویج الله إیها له، فلما تشکی زید للنبی (صلی الله علیه وسلم)، خلق زینب، وأنها لا تطیعه، وأعلمه بأنه یرید طلاقها، قال له النبی (صلی الله علیه وسلم) علی جهة الأدب والوصیة: «اتق الله»؛ أی: فی قولک وأمسک علیک زوجک - وهو یعلم أنه سیفارقها - وهذا هو الذی أخفی (صلی الله علیه وسلم) فی نفسه ولم یرد أن یأمره بالطلاق لما علم من أنه سیتزوجها، وخشی (صلی الله علیه وسلم) أن یلحقه قول من الناس، فی أن یتزوج زینب بعد زید، وهو مولاه وقد أمره بطلاقها، فعاتبه الله علی هذا القدر من أن خشی الناس فی شیء قد أباحه الله تعالی له.» (ثعالبی، ۳۴۹/۴) وی پس از بیان این روایت می‌نویسد: «قال عیاض: "و تأویل علی بن الحسین احسن التأویلات و اصحها" و هو قول ابن عطاء و صححه و استحسنته.» (ثعالبی، ۳۴۹/۴)

۳-۳- روایات تفسیری صادقین (علیهما السلام) در تفسیر ثعالبی

ثعالبی از صادقین (علیهما السلام) نیز روایات چندانی گزارش نکرده است. او تنها دو روایت از امام باقر (علیه السلام) آورده که به یک مورد به گونه تأسیسی استدلال کرده و یک مورد را نیز تنها گزارش کرده است. (نمودارهای ۶ و ۱۰) ثعالبی در تفسیر واژه «منافع»، بر اساس سخن امام باقر (علیه السلام)، می‌نویسد: «وقال أبو جعفر محمد بن علی: «أراد الأجر ومنافع الآخرة.» (ثعالبی، ۱۱۷/۴) در مقام گزارش روایات امام صادق (علیه السلام) نیز، وی تنها به چهار روایت اشاره کرده که دو مورد آن استشهدادی، یک مورد تأسیسی و یک مورد نیز با نقد همراه است. (نمودارهای ۷ و ۱۰) او در تفسیر آیاتی از سورة الرحمن با استناد به سخن امام صادق (علیه السلام) می‌نویسد: «والثقلان الإنس والجن، یقال لكل ما یعظم أمره: ثقل؛ وقال جعفر بن محمد الصادق: سمی الإنس والجن ثقلین لأنهما ثقلا بالذنوب.» (ثعالبی، ۳۵۲/۵) همو در تفسیر آیه «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ» (الصافات/ ۱۴۷)، پس از گزارش سخن ابن عباس و مبرد، قرائت امام صادق (علیه السلام) را گزارش و بدان استشهدا جسته است: «...وقرأ جعفر بن محمد: «ویزیدون» وقال المبرد وکثیر من البصریین قوله: «أو یزیدون.» (ثعالبی، ۵۰/۵) همو در

تفسیر آیاتی از سورة انعام به روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) اشاره و آن را رد می‌کند: «وَحَكِي بَعْضُ النَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَوْلًا: أَنَّ الْوَرَقَةَ يَرَادُ بِهَا الْقِسْطُ مِنْ أَوْلَادِ بَنِي آدَمَ، وَالْحَبَّةُ يَرَادُ بِهَا الَّذِي لَيْسَ بِسَقَطٍ، وَالرُّطْبُ يَرَادُ بِهِ الْحَيُّ، وَالْيَابِسُ يَرَادُ بِهِ الْمَيِّتُ.» (ثعالبی، ۴۷۴/۲) کلام ثعالبی در نقد این روایت چنین است: «وهذا قول جار على طريقة الرموز، ولا يصح عن جعفر بن محمد ولا ينبغي أن يلتفت إليه.» (ثعالبی، ۴۷۴/۲)

گفتنی است ثعالبی نیز، چون طبری و ابن‌کثیر، روایتی از سایر امامان در تفسیر خود نیاورده است.

۳-۴- بررسی و ارزیابی

در مجموع ثعالبی ۳۲ روایت از روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را در کتاب خود آورده است که از این میان به چهار روایت به گونه‌ی تأسیسی و به نوزده روایت به گونه‌ی استشهادی استناد کرده و در یک مورد نیز به نقد روایات پرداخته است. در هشت مورد باقی‌مانده نیز تنها به گزارش روایات بسنده کرده است؛ (نمودار ۱۰) به بیان دیگر وی در ۱۲٪ موارد به گونه‌ی تأسیسی و در ۶۰٪ موارد نیز به شکل استشهادی از این روایات بهره برده است. در ۳٪ موارد نیز به نقد روایات پرداخته و در ۲۵٪ موارد نیز به گزارش روایات بسنده کرده است.

۴- دلایل رویکرد ضعیف اهل‌سنت به روایات تفسیری اهل‌بیت

آنچه تاکنون دیدیم برخوردی سرد و رویکردی ضعیف از جانب سه مفسر یاد شده اهل‌سنت با روایات تفسیری اهل‌بیت بود که به مثابه‌ی مشتی نمونه‌خوار، تنظیم شده بود. اکنون جای این پرسش است که چرا مفسران اهل‌سنت، با وجود اینکه جایگاه علمی اهل‌بیت و وثاقت و ضبط ایشان را متذکر شده‌اند، در مقام عمل اعتنایی به روایات ایشان ندارند.

در پاسخ به این پرسش باید گفت که عوامل متعددی در طول تاریخ زمینه‌ساز این مسئله شده است؛ عواملی مثل تأثیرپذیری اندیشمندان و محدثان سنی از سیاست‌های جریان حاکم، تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان اهل‌بیت، محدودیت‌های موجود در

دسترسی به کلام اهل بیت در آن زمان، ممنوعیت نقل احادیث اهل بیت، منع تدوین حدیث، اعتماد علمای اهل سنت بر قیاس و استحسان در استنباط احکام فقهی و... که در مجموع باعث دور شدن اهل سنت از مجموعه روایات منقول از اهل بیت شده است. البته بررسی دقیق دلایل این رویکرد ضعیف خود نیازمند پژوهشی دیگر است.

نتیجه‌گیری

- در جمع‌بندی آنچه گفته آمد، نکات زیر را به عنوان رهاورد پژوهش تقدیم می‌دارد:
- ۱- سه مفسر یادشده در این پژوهش در مجموع، بدون حذف مکررات، ۷۳۲ روایت از روایات تفسیری اهل بیت را در کتاب‌های خود آورده‌اند. (نمودار ۱۲)
 - ۲- با توجه به اینکه بیشتر روایات تفسیر ابن کثیر با روایات تفسیر طبری هم‌پوشانی دارد و نیز تفسیر ثعالبی هم بر پایه روایات منابع سلف نگاشته شده است، بیشتر روایات ذکر شده از اهل بیت در این سه تفسیر نیز، به طریق اولی، مشترک است و تنها بخش اندکی از روایات نقل شده از اهل بیت در این تفاسیر با هم تفاوت دارد.
 - ۳- طبری با گزارش ۳۹۸ روایت، ۵۴٪ آمار مربوط به این روایات را به خود ویژه داشته و ابن کثیر با گزارش ۳۰۲ روایت، ۴۱٪ این روایات را گزارش کرده و ثعالبی با نقل ۳۲ روایت، تنها از ۴٪ این روایات بهره برده است. (نمودار ۱۱)
 - ۴- در سه تفسیر یاد شده، ۲۹ روایت اهل بیت، در پایه‌گذاری استدلال‌ها به کار رفته، ۴۴۷ روایت به طریق استشهادی به کار رفته و در ۲۴۹ مورد تنها به گزارش روایات بسنده شده است. در هفت مورد نیز، به نقد روایت اقدام شده است و اغلب این نقدها، نقد سندی است و نقدهای محتوایی انگشت‌شمار است. (نمودار ۱۲)
 - ۵- در مجموع در ۴٪ موارد با بهره‌گیری از روایات اهل بیت، استدلال‌هایی پایه‌گذاری شده، در ۶۱٪ موارد به این روایات استشهاد شده، در ۳۴٪ موارد تنها به گزارش روایات بسنده شده و در ۱٪ موارد نیز به نقد روایات اتمام شده است. (نمودار ۱۳)
 - ۶- با توجه به اینکه سه مفسر یادشده در اغلب موارد از روایات اهل بیت برای استشهاد یا تأسیس استدلال بهره برده و یا صرفاً به نقل روایت بدون نقد آن پرداخته‌اند و نیز تنها در یک درصد موارد به نقد روایت - آن هم فقط نقد سندی - پرداخته‌اند،

می‌توان گفت اغلب روایات منقول از اهل‌بیت را تلقی به قبول نموده و بدان‌ها اعتماد نموده‌اند.

۷- مفسران اهل‌سنت، آنچنان که شایسته است، از روایات اهل‌بیت در تفاسیر خود بهره نبرده‌اند؛ به گونه‌ای که میزان سخنان مفسران تابعی در این منابع، در مقایسه با سخنان اهل‌بیت بسیار بیشتر است؛ در حالی که سخنان تابعیان به هیچ روی با سخنان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) که در وحی ریشه دارد، مقایسه کردنی نیست.

۸- هرچند بررسی دلایل رویکرد ضعیف اهل‌سنت به روایات اهل‌بیت نیازمند پژوهشی دیگر است، اما با یک نگاه اجمالی می‌توان مواردی چون تأثیرپذیری اندیشمندان و محدثان سنی از سیاست‌های جریان حاکم، تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان اهل‌بیت، محدودیت‌های موجود در دسترسی به کلام اهل‌بیت در آن زمان، ممنوعیت نقل احادیث اهل‌بیت، منع تدوین حدیث، اعتماد علمای سنی بر قیاس و استحسان در استنباط احکام و... را در این امر دخیل دانست.

پیشنهاده‌ها

در فرجام سخن، برای توسعه پژوهش در حدیث پژوهی تطبیقی پیشنهادهایی چند ارائه می‌شود:

۱- پژوهشگران مسلمان با بررسی‌های دقیق و ژرف تاریخی و کلامی، دلایل کم‌توجهی مفسران اهل‌سنت به روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را بازشناسی و تحلیل کنند.

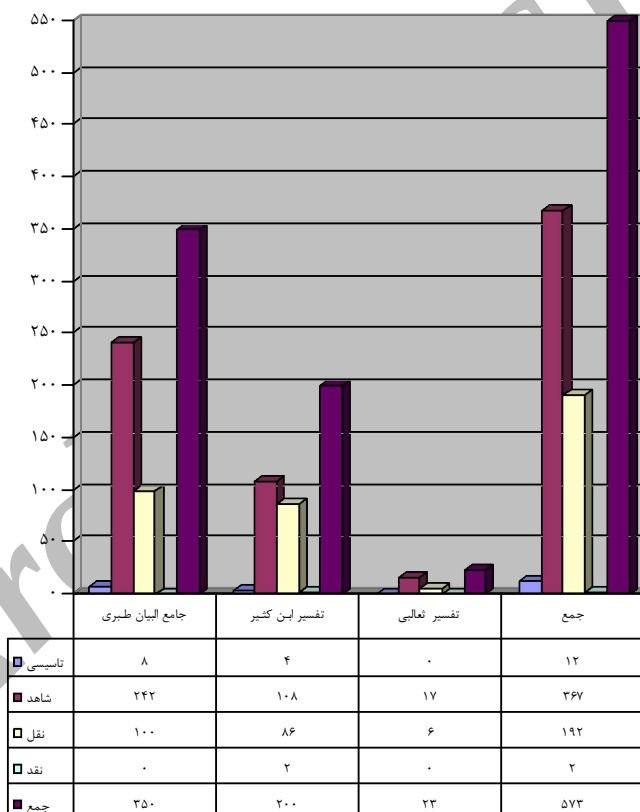
۲- پژوهشگران مسلمان با بهره‌گیری از ارزیابی‌های جامعه‌شناختی، شیوه‌های نزدیک ساختن اهل‌سنت به روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را بازشناسی و معرفی کنند تا زمینه‌های روی آوردن اندیشمندان اهل‌سنت به روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) فراهم شود.

۳- روایاتی که از نظر محتوایی میان شیعه و سنی مشترک است، اما در منابع اهل سنت با سندهایی غیر از اسناد اهل‌بیت (علیهم‌السلام) آمده است، شناسایی و در مجموعه‌هایی عرضه شود تا بدین وسیله اعتماد اندیشمندان اهل‌سنت به منابع شیعه و

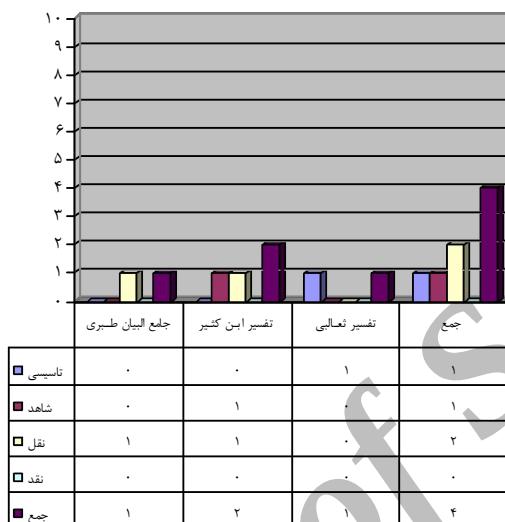
پیروان اهل بیت (علیهم السلام) جلب و راه بهره‌برداری اهل سنت از روایات اهل بیت (علیهم السلام) هموارتر گردد.

نمودارها

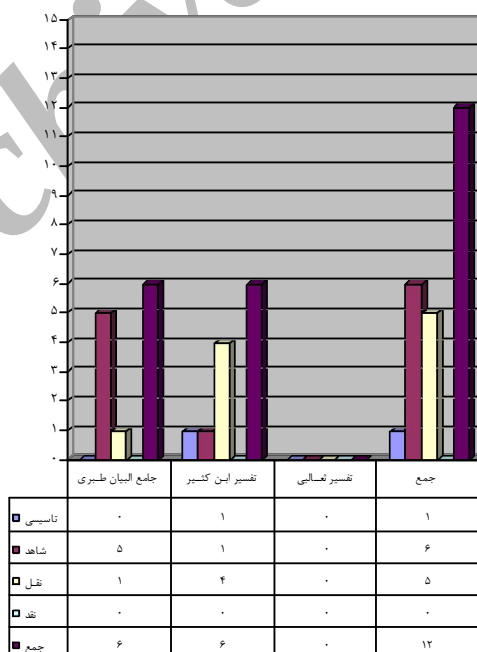
نمودار شماره ۱: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام علی (علیه السلام)



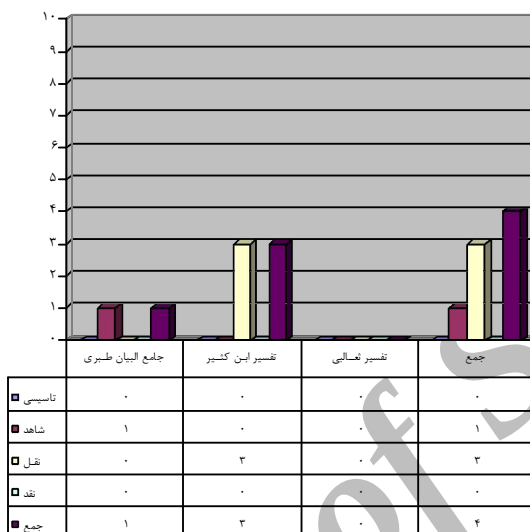
نمودار شماره ۲: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری حضرت فاطمه (علیها السلام)



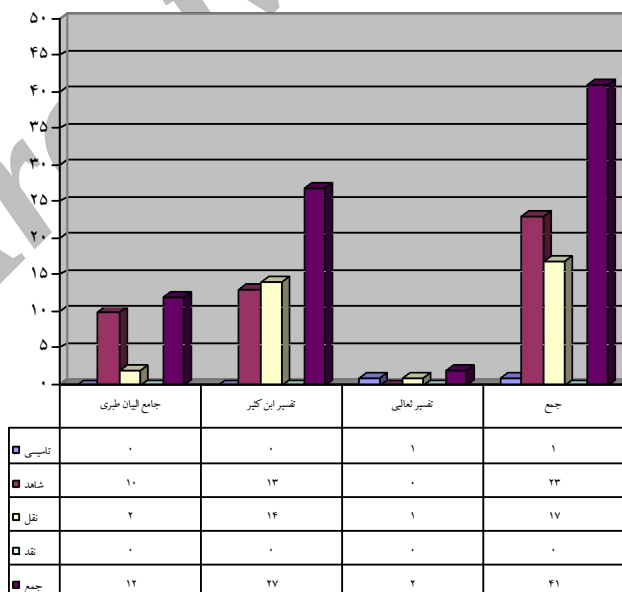
نمودار شماره ۳: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام حسن (علیه السلام)



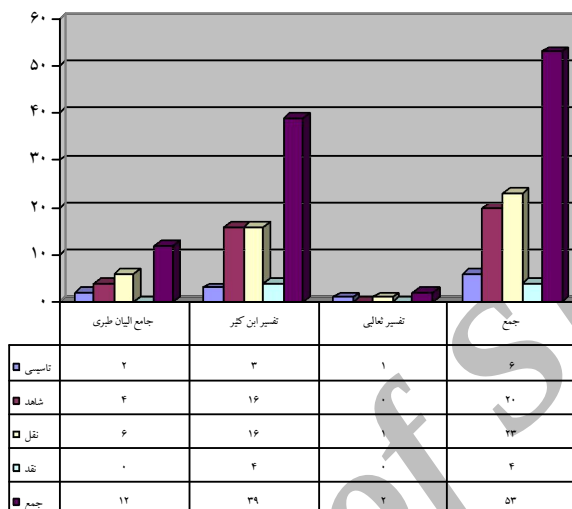
نمودار شماره ۴: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام حسین (علیه السلام)



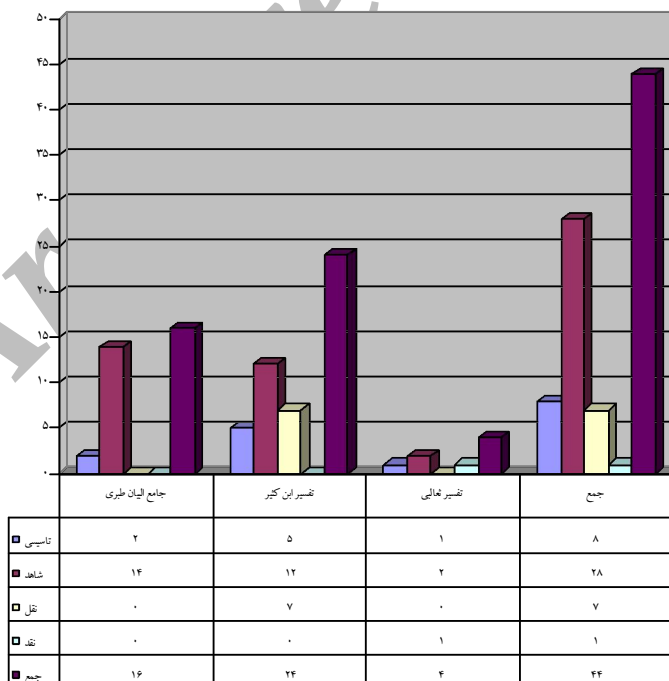
نمودار شماره ۵: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام سجاده (علیه السلام)



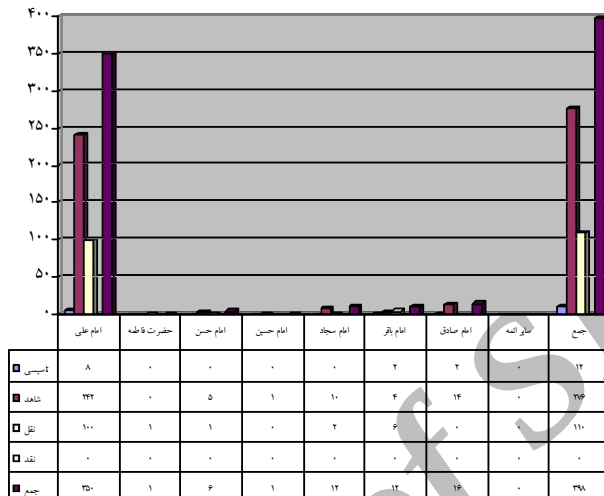
نمودار شماره ۶: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام باقر (علیه السلام)



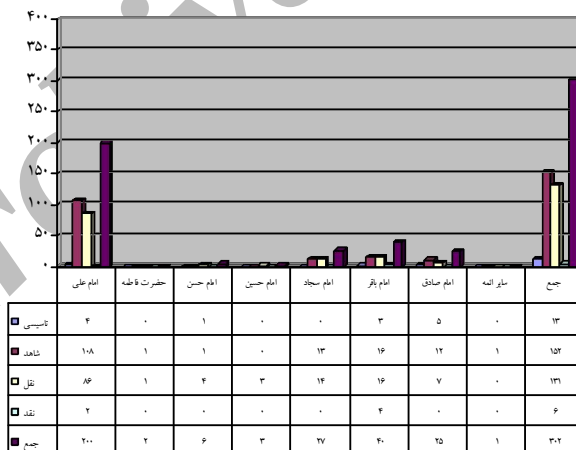
نمودار شماره ۷: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری امام صادق (علیه السلام)



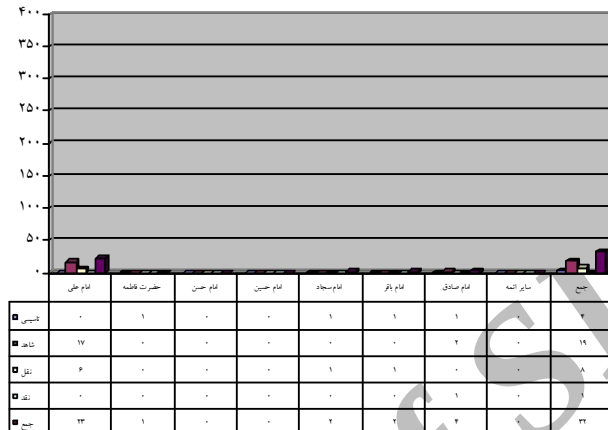
نمودار شماره ۸: میزان رویکرد طبری به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



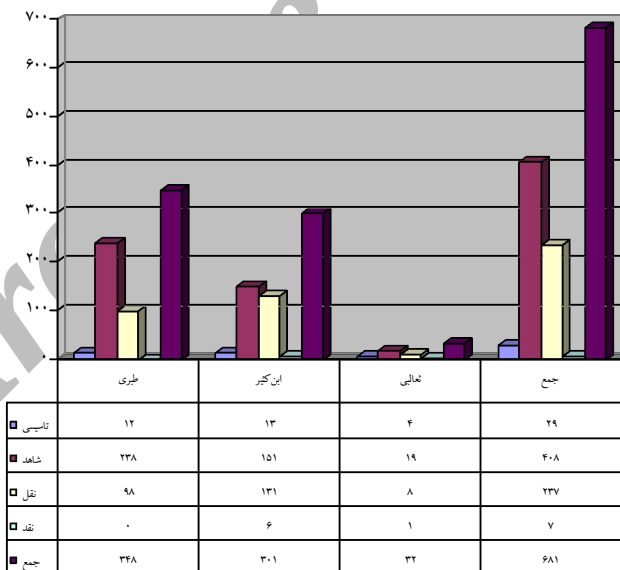
نمودار شماره ۹: میزان رویکرد ابن کثیر به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



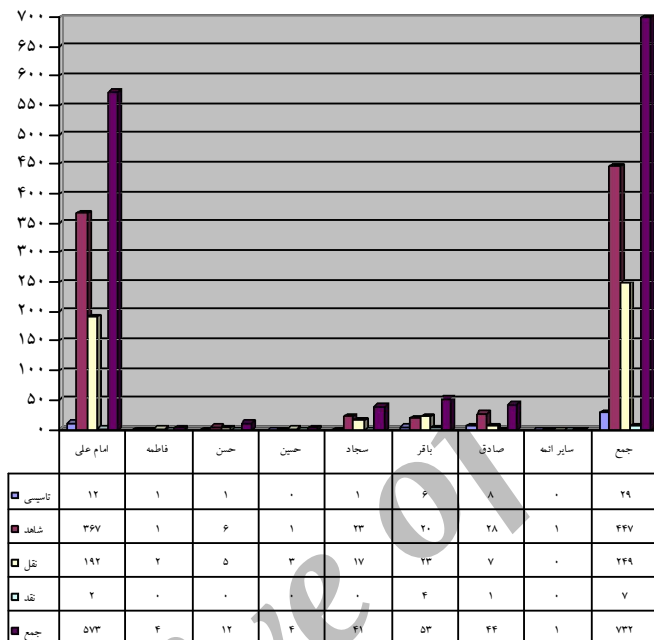
نمودار شماره ۱۰: میزان رویکرد ثعالبی به روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



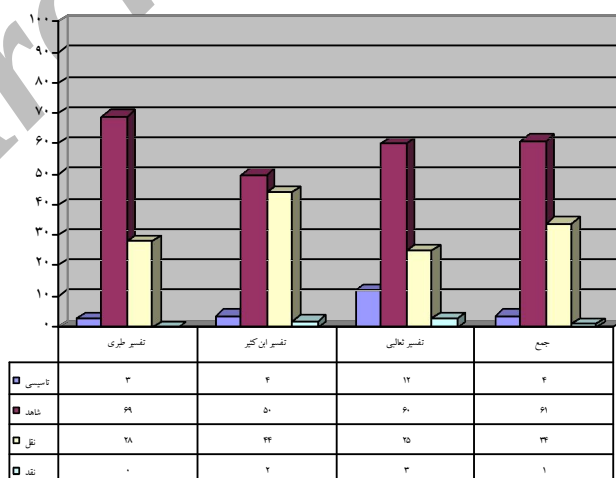
نمودار شماره ۱۱: چگونگی برخورد مؤلفان تفاسیر اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



نمودار شماره ۱۲: چگونگی برخورد مفسران اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



نمودار شماره ۱۳: درصد فراوانی شیوه‌های رویارویی مفسران اهل سنت با روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام)



کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تصحیح: مصطفی عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ هـ.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب / التهذیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴ هـ، اول.
۴. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر / ابن کثیر، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن / ابن ماجه، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۶. ابن مرزوق، ابوحامد، التوسل بالنبی و بالصالحین، بی جا، استانبول، ۱۹۸۶ م.
۷. امینی، عبدالحسین، العذیر، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۹۷۷ م، چهارم.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، افست چاپ دارالطباعة العامره استانبول، ۱۴۰۱ هـ.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، دوم.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ثعالبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ هـ، چاپ اول.
۱۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، تحقیق سید کسروی حسن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۵ هـ، چاپ اول.
۱۲. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازله فی اهل البیت، تحقیق محمدباقر محمودی، اعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ هـ، چاپ اول.
۱۳. حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقهاء المقارن، آل البیت، بیروت، ۱۹۷۹ م، اول.
۱۴. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تصحیح: عبداللطیف کوه کمری، بیدار، قم، ۱۴۰۱ هـ.
۱۵. سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر السمعانی، تصحیح: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، دارالوطن، ریاض، ۱۴۱۸ هـ، اول.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح: سعید المندوب، دارالفکر، لبنان، ۱۴۱۶ هـ، اول.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، الامالی، تصحیح: موسسه بعثت، تهران، ۱۴۱۷ هـ.
۱۸. همو، الاعتقادات فی دین الامامیه، تصحیح: عصام عبدالسید، دارالمفیدع بیروت، ۱۴۱۴ هـ، دوم.
۱۹. همو، عیون اخبار الرضا، تصحیح: حسین اعلمی، اعلمی، بیروت، ۴۰۴ هـ.

۲۰. همو، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم، بی تا.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تصحیح علی عاشور، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ هـ چاپ اول.
۲۳. عزیزی، حسین و دیگران، راویان مشترک، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ ش، اول.
۲۴. فتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، تصحیح: محمد مهدی سیدحسن خرسان، رضی، قم، بی تا.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، پنجم.
۲۶. متقی هندی، علاءالدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوه السقا، الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ، دوم.
۲۸. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تصحیح: بشار عواد معروف، الرساله، بیروت، ۱۴۰۶ هـ، چهارم.
۲۹. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۳۰. معرفت، محمدای، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۰ ش، اول.
۳۱. مؤدب، سید رضا، روش های تفسیر قرآن، دانشگاه قم، قم، ۱۳۸۰ ش، اول.